fanack

تأثیر وضعیت امروز فلسطین در تغییر آینده رسانه‌های خارجی و داخلی در گفت‌وگو با رئیس دانشگاه صداوسیما

ایده اسرائیل درحال فروپاشی است

گروه فرهنگی

فاطمه ترکاشوند
روزنامه‌نگار

سیاست‌های بسته و سانسورگرانه رسانه‌های جریان اصلی غرب در وقایع این روزهای فلسطین و جنایات رژیم صهیونیستی در نوار غزه، این رسانه‌ها را از شبکه‌های اجتماعی فرسنگ‌ها عقب انداخته است. این مشاهدات که مبنای تحلیل بسیاری از کارشناسان قرار گرفته همان اندازه که برای آینده فلسطین و حساسیت افکار عمومی جهان در رابطه با نسل‌کشی اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی تعیین‌کننده است نتایجی جدی را هم متوجه آینده شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جریان اصلی خواهد کرد. معنای این حرف آن است که تغییر شکل آینده رسانه‌های جهان و از جمله ایران به وقایع امروز فلسطین گره خورده است. درباره این مسأله و جایگاه صداوسیما و رسانه‌های برون‌مرزی این سازمان با شهاب اسفندیاری، رئیس دانشگاه صداوسیما به گفت‌وگویی صریح پرداختیم.

به نظر شما میزان مخالفت با جنایات رژیم صهیونیستی در غزه در رسانه‌های جریان اصلی غرب با میزان اعتراض‌های افکار عمومی این کشورها، هم‌وزن و متناسب است یا این رسانه‌ها برخلاف افکار عمومی، آن‌قدر که حق مسأله است به آن نپرداخته‌اند؟

اگربخواهیم همه رسانه‌های جریان اصلی را در نظر بگیریم و با میزان پوشش و انعکاس این جنایات مقایسه کنیم، اصلاً تناسبی در این خصوص دیده نمی‌شود. ممکن است برخی رسانه‌های جریان اصلی به خاطر گرایش‌های سنتی و تاریخی به طیف چپ، مقداری پوشش وقایع را در ماه اخیر بیشتر کرده باشند اما عاملی که برخی رسانه‌های مهم جریان اصلی، خصوصاً شبکه‌های خبری تلویزیونی را ناچار به بازتاب دادن وقایع اخیر فلسطین کرد، تا حدی که بعضاً به صداهای مختلف رژیم صهیونیستی هم فرصت‌هایی برای صحبت دادند، این بود که احساس کردند دارند از شبکه‌های اجتماعی عقب می‌افتند. ویدیوهایی مثل مصاحبه‌های حسام زملوت سفیر فلسطین در لندن میلیونی در توئیتر بازدید دارد، یا مناظره باسم یوسف، طنزپرداز مصری با پیرس مورگان، بیش از ۱۰ میلیون بار در یوتیوب دیده شد.

این اعتراض‌های فعلی را با اعتراض‌هایی مقایسه کنید که سال ۲۰۰۳ در لندن با همین جمعیت و شاید گسترده‌تر علیه جنگ عراق راه افتاد. آن زمان با وجود اینکه این جمعیت عظیم در لندن راهپیمایی کرد تونی بلر بدون هیچ توجهی همراه با جرج بوش در این جنگ مشارکت کرد. علتش این بود که سلطه کاملی بر رسانه‌های جریان اصلی داشتند که با حمایت آنها مطمئن بودند که می‌توانند کارشان را پیش ببرند و در انتخابات بعدی هم رأی بیاورند که همین‌طور هم شد.

اما الان دیگر نشانه‌های نگرانی برخی دولتمردان غربی را می‌بینیم که اگر این راهپیمایی‌ها و بازتاب‌ها به این شکل بخواهد در فضای مجازی ادامه پیدا کند برای آنها در انتخابات‌های بعدی مشکلات جدی پیش خواهد آورد. به همین علت در برخی کشورهای اروپایی خودشان هم دارند مواضع بی‌سابقه‌ای می‌گیرند درخصوص اسرائیل و مواضعی را در قبال مسأله فلسطین اتخاذ می‌کنند که به آینده سیاسی‌شان ضربه سنگینی نخورد. البته نکته مهم‌تر مقایسه ماهیت این اعتراض‌ها با مخالفت‌های قبلی است. در موارد قبلی مسائلی مثل مشارکت رسمی دولت‌های غربی در جنگ عراق مطرح بود که به شهروندان غربی مستقیماً مربوط می‌شد. الان اهمیت این اجتماعات عظیم در اروپا و امریکا در این است که موضوع دیگر مستقیماً مربوط به شهروندان غربی نیست و دارند در دفاع از یک «دیگری» به خیابان می‌آیند. «دیگری»ای که نه هم‌مذهب آن هاست و نه از نژاد و قومیت آنها است و نه حتی در قاره‌ای زندگی می‌کند که آنها هستند.

حضور مهاجران زیاد از کشورهای خاورمیانه و خصوصاً عرب‌زبان‌ها هم ممکن است بر شکل‌گیری این بافت انتقادی تأثیر گذاشته باشد؟

حتماً همین‌طور است خصوصاً که در کلان‌شهرهایی مانند لندن، پاریس و نیویورک جمعیت قابل توجهی از اقلیت‌های مهاجر هم زندگی می‌کنند اما فقط آنها نیستند. در تصاویر راهپیمایی‌ها این تنوع و تکثر جمعیت واضح است. اصلاً افکار عمومی نسل جوان تحصیلکرده در این کشورها تغییر کرده. وقتی در امریکا، که این قدر سلطه صهیونیست‌ها کامل و قاطع بوده، می‌بینید در نظرسنجی CNN از گروه سنی ۱۸ تا ۳۵ سال، فقط ۲۷ درصد می‌گویند حامی اقدامات اسرائیل در غزه هستند؛ در حالی که در گروه سنی بالای ۶۵ سال حدود ۸۸ درصد حامی این جنایت‌ها هستند، این نشان می‌دهد یک شکاف نسلی عمیقی در جامعه امریکا در ارتباط با مسأله فلسطین اتفاق افتاده است.

مثال دیگر اتفاقی است که در دانشگاه هاروارد افتاد و در آنجا ۳۴ تشکل دانشجویی بیانیه مشترکی علیه اقدامات رژیم صهیونیستی صادر کردند و یک جمله از این بیانیه خشم صهیونیست‌ها را بشدت برانگیخت. نوشته بودند تنها کسی که مقصر وضعیت فعلی فلسطین است، اسرائیل است، یعنی حتی در ماجرای حمله حماس هم اسرائیل را مقصر می‌دانستند. این موضوع بشدت بر صهیونیست‌ها سنگین آمد و فشار سنگینی بر دانشگاه وارد کردند تا حدی که یکی از این گروه‌های حامی اسرائیل یک کامیون بیلبورد سیار که روی دیواره‌اش ال‌سی‌دی‌های بزرگ تبلیغاتی دارد، اجاره کرد و عکس و مشخصات تک‌تک دانشجویان امضاکننده این بیانیه را دائم روی آن پخش می‌کرد و این کامیون در خیابان‌های اطراف دانشگاه می‌چرخید و روی آن نوشته بود: «نسل جدید یهودی‌ستیز هاروارد را بشناسید.» یعنی برچسب یهودی‌ستیزی را به آنها زده بودند تا تحت فشارشان بگذارند. شبیه همان سیاست شرمنده‌سازی و بدنام کردن که آلمان نازی با یهودیان انجام می‌داد.

این اتفاقات نشان می‌دهد که فراتر از شکست ترمیم‌ناپذیر امنیتی و نظامی که اسرائیل متحمل شد، یک شکست ترمیم‌ناپذیر گفتمانی هم در فضای افکار عمومی خورده است. درواقع می‌توان گفت که ایده اسرائیل درحال فروپاشی است. ایده اسرائیل و فلسفه وجودی اسرائیل ضربه‌ای اساسی خورده که جبران‌ناپذیر است. لذا امروز در کف خیابان‌های اروپا و امریکا و در شبکه‌های اجتماعی و در رسانه‌های جریان اصلی و حتی در کنگره امریکا حرف‌هایی علیه اسرائیل می‌شنوید که در گذشته قابل تصور نبود. انگار تابوها شکسته شده. در واقع حجم و عمق فاجعه آنقدر زیاد است که دیگر امکان حفظ آن ممنوعیت‌ها و تداوم سانسورها وجود ندارد.

نقش شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جدید در فراگیری این اعتراض‌ها غیرقابل انکار است اما برخی معتقدند این شبکه‌ها هم توسط همان گروه‌ها و سازمان‌هایی کنترل می‌شوند که رسانه‌های جریان اصلی را مدیریت می‌کنند. آیا این موضوع درست است و در این صورت این دوگانگی سیاست از کجا می‌آید؟

قطعاً کنترل می‌شوند. اما شکل و شیوه و سازکار کنترل در شبکه‌های اجتماعی با رسانه‌های جریان اصلی متفاوت است. در واقعه اخیر هم داستان کمی فرق می‌کند چون چهره‌های مشهور خودشان، تشکل‌ها و انجمن‌ها و حتی مقامات رسمی از پارلمان‌ها دارند حرف‌هایی را می‌زنند و این سخنان بازتاب و ضریبی در شبکه‌های اجتماعی پیدا می‌کند که به نظر من دیگر برای‌شان مثل سابق قابل کنترل نیست. اگر می‌توانستند این کار را می‌کردند اما دیگر این موج و خروش اعتراضی قابل حذف نیست و اگر مالکان سکوها بخواهند به سمت چنین حذف‌هایی در سطح گسترده بروند، طبعاً جایگاه آن سکوها در افکارعمومی تغییر می‌کند و بسیاری از کاربران آنها به سمت سکوهای جایگزین می‌روند.

این موضوع تاحدی جدی است که همین ایلان ماسک، که از نظر گرایش‌های سیاسی نزدیک به جریان‌های راست افراطی و جمهوری‌خواهان و ترامپ بود، الان گاهی توئیت‌هایی می‌زند که بگوید من هم مستقل و آزاداندیش هستم. یعنی فضا طوری شده که شاید خیلی‌ها که قبلاً حرف زدن برای‌شان پرهزینه بود، الان جرأت پیدا کرده‌اند. هرچند هنوز هم می‌شنویم که فلان مقام به علت یک موضع یا حتی یک لایک دچار محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی شده است.

چند روز پیش خبری دیدم که سردبیر یک مجله علمی در کمبریج انگلستان به خاطر یک پست طنز که رسانه‌های غربی را به خاطر نحوه پوشش اخبار فلسطین نقد می‌کرد، برکنار شده است. یا سردبیر یک مجله هنری در امریکا بعد از ۱۸ سال کار به خاطر انتشار بیانیه‌ای از هنرمندان که صرفاً خواهان آتش‌بس بود، برکنار شد. اینها نشان می‌دهد هنوز این فشارها وجود دارد. اما بالاخره کسانی که مالک شبکه‌های اجتماعی هستند و صدها میلیون کاربر دارند، ترندها و بازتاب‌ها را می‌بینند و ملاحظات تجاری و رقابتی هم دارند و مثل قبل امکان حذف ندارند.

این اتفاقات ناشی از انگیزه‌های درون سازمان رسانه‌ای است یا به مناسبات رسانه با سیاست‌های کلان‌تر برمی‌گردد؟

هم فشارهای حکومتی و هم فشارهای سهامداران و حامیان مالی مؤثر است. اخیراً گزارشی تحقیقی دیدم که بدون ذکر نام به نقل از کارکنان و خبرنگاران برخی رسانه‌ها بیان می‌کرد که خبرنگاران در این شبکه‌های اجتماعی مانیتور می‌شوند و صفحات‌شان در فضای مجازی شدیداً کنترل می‌شود. گاه از شدت فشار روانی مشاهده جنایات در غزه، می‌روند در سرویس‌های بهداشتی گریه می‌کنند و نمی‌توانند در محیط کار احساسات‌شان را بروز دهند. چقدر افراد بوده‌اند که به خاطر مطالب یا حتی لایک‌های‌شان از رسانه‌های جریان اصلی حذف شده‌اند. مثل ندا عبدالصمد خبرنگار بی‌بی‌سی عربی که بعد از ۲۷ سال خدمت به خاطر بازنشر یک توئیت که از حماس به عنوان «نیروی مقاومت» یاد شده بود، از کار تعلیق شد. به همین خاطر است که خبرنگاران رسانه‌هایی مثل فرانس پرس، آسوشیتدپرس یا همین BBC و CNN بسیار با احتیاط درباره اسرائیل و جنایاتش موضع‌گیری می‌کنند. چقدر در بحث می‌شد آن اوایل که حتی کلمه «کشته‌شده» را برای مردم غزه به‌کار نمی‌بردند و دستمایه طنزی تلخ شده بود که در غزه مردم «می‌میرند» اما در اسرائیل «کشته می‌شوند». الان هم که می‌نویسند «کشته شد» باز هم نمی‌نویسند توسط چه کسی و با چه عاملی و در چه شرایطی کشته شد.

در همان روزهای اول هدف قرار دادن بیمارستان المعمدانی هم از واژه «انفجار» به جای «حمله» استفاده کردند.

بله واژه «Blast» را به‌جای «Strike» به کار بردند. اصلاً همین به ابتذال کشیده شدن واژه‌ها تحت این سانسور، انگار برخی واژه‌ها را منفور کرد و معناهای ضمنی جدیدی به آنها داد. همین جاست که مرزهای انسانیت و شرافت در کار یک خبرنگار با انتخاب حتی یک واژه روشن می‌شود.

برگردیم به مناسبات سیاست و قدرت و آزادی بیان و رسانه‌ها.

ببینید مثلاً بخش عمده درآمد دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی اصلی در امریکا از طریق کمک‌هایی است که از افراد ثروتمند و شرکت‌های بزرگ به صورت اعانه دریافت می‌کنند. برای این شرکت‌ها هم میزانی معافیت مالیاتی به همراه می‌آورد، هم پرستیژ ایجاد می‌کند و هم نوعی ابزار کنترل است. در همین مقاطع است که آن کنترل مشخص می‌شود. در همین ماجرای بیانیه این تشکل‌های دانشجویی در هاروارد، چند نفر از سرمایه‌داران حامی دانشگاه به ریاست آن نامه نوشتند. یکی از آنها خیلی بی‌شرمانه خواسته بود که اسامی این دانشجویان را اعلام کنند تا آنها را تا ابد از استخدام ممنوع کنند. در این حد نفوذ و کنترل از جانب کسانی وجود دارد که ظاهراً فقط برای حمایت از علم به دانشگاه‌ها پول می‌دهند.

رسانه‌های اسرائیلی در کجای این بافت قرار دارند و آیا سهمی در این پروپاگاندای جهانی برای صهیونیست‌ها ایفا می‌کنند؟

در داخل اسرائیل تقریباً اغلب شبکه‌ها و روزنامه‌ها موضعی همراه با رژیم دارند و بخشی هم اساساً دولتی هستند. مثل همین شبکه ۲۴ نیوز (که آن دروغ بزرگ «سر بریدن ۴۰ نوزاد» را مطرح کرد) یک شبکه وابسته به رژیم است. اما ممکن است یک روزنامه یا شبکه‌ای هم باشد که گاهی حرف‌های متفاوتی بزند، در این حد که مثلاً نتانیاهو را نقد کنند و در درون جناح‌بندی‌های خودشان موضع دیگری بگیرند.

در واقع موافق اسرائیل مخالف نتانیاهو؟

بله در راستای منافع اسرائیل با او مخالفت می‌کنند، مثل روزنامه هاآرتص. بعد از این وقایع اخیر هم قوانین جدیدی گذاشته‌اند که بشدت آزادی‌های اجتماعی و سیاسی را محدود کرده‌اند و به نیروهای مسلح‌شان مجوز داده‌اند که اگر اجتماعاتی در خیابان‌ها برگزار شود که مانع حرکت ماشین‌ها شود، مأموران می‌توانند با تیر جنگی به تظاهرکنندگان شلیک کنند. یعنی وضعیتی شبیه حکومت نظامی در آنجا ایجاد شده است. وضعیت آنها کاملاً وضعیت جنگ‌زده و آشفته‌ای است. وقتی صدها هزار نفر از این شهرک‌نشینان بیش از نیمی از هتل‌های رژیم صهیونیستی را پر کرده‌اند، اداره کردن زندگی روزمره و تأمین مایحتاج اینها بالاخره برای رژیم وضعیتی فوق‌العاده و هزینه‌های عظیمی ایجاد کرده است. این ویدیوهایی هم که حماس با هوشمندی از اسرای صهیونیست منتشر کرد که با خشم و عتاب دولتمردان‌شان را مورد خطاب قرار می‌دهند بر این فشارها افزوده و قطعاً افکار عمومی داخل رژیم را تحریک می‌کند. بنابراین همان‌طور که در سطح جهانی آن سیطره سیاسی صهیونیست‌ها ضربه اساسی خورده و دیگر قابل جبران نیست همین اتفاق در داخل اسرائیل هم افتاده. وقتی خود ساکنان سرزمین‌های اشغالی و شهرک‌نشینان دیگر به امکان تداوم زندگی در امنیت و آرامش باور نداشته باشند و در واقع دیگر به ایده اسرائیل باور نداشته باشند، طبعاً فروپاشی این ایده نزدیک است.

باتوجه به این در همین بزنگاه‌ها فرصتی دست می‌دهد تا رسانه‌های آلترناتیو بیشتر بتوانند روایت‌شان را عرضه کنند و دیده شوند، ارزیابی شما از تحرک رسانه‌های منتقد جریان اصلی در جهان چیست؟

رسانه‌های آلترناتیو که در این ماجرا نقش خیلی پررنگی داشتند. چه رسانه‌هایی مانند الجزیره، اگر باوجود حمایت‌های دولتی آن را در مجموعه آلترناتیوها حساب کنیم و چه سایر رسانه‌های این جریان، بالاخره در تقابل با خط اصلی رسانه‌های اصلی هوادار اسرائیل قرار دارند. وضعیت طوری است که نه تنها دولت اسرائیل، دفاتر الجزیره در داخل مرزهای خود را بست، بلکه وزیر خارجه امریکا به امیر قطر فشار آورد تا کنش‌گری این شبکه را کاهش دهد و همین‌ها اثرگذاری آن را نشان می‌دهد.

به نظر شما مرجعیت خبری به سمت این رسانه‌ها تغییر کرده یا لااقل در حال تغییر است؟

به نظر من در قشر جوان و افراد تحصیلکرده قطعاً تغییر کرده. اگر این بیانیه‌ای که گروه زیادی از جامعه‌شناسان و پژوهشگران اجتماعی دادند و بیش از ۲ هزار امضا داشت و نام‌های بزرگی در آن حضور داشتند را ببینید متوجه خواهید شد که اینها قطعاً از رسانه‌های جریان اصلی متأثر نبوده‌اند که چنین مواضعی گرفته‌اند. چون این بیانیه، بسیار تند بود و از اسرائیل به اسم رژیم آپارتاید نام برده بود. این نشان می‌دهد که در اقشار پیشروی جوامع غربی این مرجعیت خبری تغییر کرده است.

نقش رسانه‌های ایرانی را چطور می‌بینید؟

رسانه‌های ما هم قطعاً در گستره رسانه‌های جهانی، جزو رسانه‌های آلترناتیو محسوب می‌شوند. اما طبیعتاً از جهت منابع و دسترسی باتوجه به موقعیت محصور غزه، شبکه‌های برون‌مرزی ما بیشتر در مضیقه هستند. درحالی که در جنگ‌های قبلی در منطقه حضور پررنگی داشتند. اما موقعیت غزه طوری است که آن شیوه حضور برای خبرنگاران ما میسر نیست و ناچار هستیم از خبرنگاران محلی استفاده کنیم که ممکن است آن سطح حرفه‌ای‌گری را نداشته باشند و شرایط هم طبعاً شرایط جنگی خطرناکی است. بنابراین امکانات رسانه‌های ما با شبکه‌ای مثل الجزیره قابل مقایسه نیست. من شنیدم که از ۳۲ فرستنده مستقر در غزه ۳۱ فرستنده متعلق به الجزیره است. به‌هرحال این میزان دسترسی و امکانات و آن جایگاه سنتی که چنین رسانه‌ای در جهان عرب طی سال‌ها داشته طبیعتاً الجزیره را در جایگاه متفاوتی قرار می‌دهد.

البته در سال‌های گذشته به دلیل مشکلات بودجه و گاه به اسم صرفه‌جویی ضربه‌های جدی به بخش برون‌مرزی سازمان زده شد که امیدواریم در شرایط جدید جبران شود. من همان سال‌های اولی که پرس‌تی‌وی راه افتاده بود در مجله «راه» مقاله‌ای با عنوان «داستان داوود و جالوت» نوشتم. پرس‌تی‌وی در آن زمان نقش فوق‌العاده‌ای در پوشش خبری وقایع جهانی داشت. اما ضربه‌هایی که صداوسیما از ناحیه تحریم‌های خارجی خورد، و نیز بی‌توجهی برخی دولت‌ها و مجلس‌ها و گاه حتی سیاست‌های غلط در برخی دوره‌های مدیریتی باعث شد بسیاری از فرصت‌های‌مان را از دست بدهیم. گاهی هم اشتباهات مدیریتی داشتیم و به دلیل پخش برخی مطالب که از جهت حقوقی مشکلاتی ایجاد کرد شاهد تعطیلی برخی دفاتر برون‌مرزی بودیم. همه اینها متأسفانه موجب شد که امروز نسبت به جنگ‌های قبلی در غزه در موقعیت ضعیف‌تری از جهت پوشش خبری باشیم.

ما در شبکه‌های داخلی هم باید در پوشش وقایع غزه، از طرح‌ها و اقدامات خلاقانه‌تر حمایت کنیم و اجازه ندهیم که روایت شهادت و مظلومیت فلسطینی‌ها صرفاً به عدد شهدا و مجروحین تقلیل پیدا کند.

> اخیراً گزارشی تحقیقی دیدم که بدون ذکر نام به نقل از کارکنان و خبرنگاران برخی رسانه‌ها بیان می‌کرد که خبرنگاران در این شبکه‌های اجتماعی مانیتور می‌شوند و صفحات‌شان در فضای مجازی شدیداً کنترل می‌شود. گاه از شدت فشار روانی مشاهده جنایات در غزه، می‌روند در سرویس‌های بهداشتی گریه می‌کنند و نمی‌توانند در محیط کار احساسات‌شان را بروز دهند

یکی از مشکلات عددزدگی است یکی دیگر از مشکلات هم سلطه نگاه سیاسی و جناحی در مسأله فلسطین است که بخشی هرچند کوچک از جامعه را در موضع‌گیری نسبت به وجوه انسانی مسأله فلسطین مردد می‌کند

البته به نظر من باید دقیق‌تر درباره این مسأله صحبت کنیم. عمق فاجعه و حجم جنایت در غزه به‌قدری بزرگ و بی‌سابقه است که با تلفات برخی جنگ‌های بزرگ مقایسه می‌شود. جایی خواندم که این تعداد کودک که در این بازه کوتاه کشته شده‌اند در کل حوادث ده سال گذشته کشته نشدند. این خیلی فاجعه بزرگی است.

چطور کسی می‌تواند وجدان خود را راضی کند که چون من از حکومت ناراضی هستم درباره این فاجعه و این نسل‌کشی موضع نگیرم؟ حالا اظهارنظر یک فرد عادی یک بحث است، اما متأسفانه ما برخی سیاستمداران و روشنفکران و چهره‌های مشهور را می‌بینیم که در این موضوع سکوت کرده‌اند. سؤالی که پیش می‌آید و برخی مطرح کردند این است که اگر یک دشمن خارجی به کشور ما حمله کند، آیا آنها باز هم چنین محاسبه‌ای خواهند کرد؟ یعنی اگر دشمنی به کشور ما حمله کرد و چنین جنایاتی مرتکب شد چون با حکومت مشکلی دارند سکوت خواهند کرد؟ اینکه به معنی همراهی و همنوایی با دشمن است. البته از انصاف نگذریم برخی چهره‌های مخالف جمهوری اسلامی هم در مورد غزه و جنایات اسرائیل مواضع بسیار خوبی گرفتند از جمله خانم مهشید امیرشاهی که مخالفت با این رژیم را به عنوان یک امر ملی و در راستای منافع ملی تبیین کرد.

اما در داخل متأسفانه من دیدم یکی از وزرای دولت سابق در تلویزیون گفته‌اند، به نقل از عده‌ای، که با این وضع اینترنت ملت ما مظلوم‌تر از مردم غزه هستند! آخر این چه حرفی است و چه مقایسه‌ای است؟! به نظر من هرگونه تقلیل این فاجعه عظیم، هم‌نوایی با تبلیغات صهیونیست‌هاست. چطور کسی که در جایگاه وزارت بوده به خودش اجازه می‌دهد چنین حرفی را ولو به‌صورت نقل قول و به زبان کنایه و متلک مطرح کند؟ وضع کنونی غزه جای این حرف‌هاست؟ این حرف‌ها کفایت سیاسی برخی آقایان را زیر سؤال می‌برد.

یعنی به‌نظر شما توسعه گفتمانی در مسائلی که خاصیت فراگفتمانی دارند و می‌توانند محور اتحاد نگاه‌های مختلف باشند نمی‌تواند به عنوان راهبرد اتخاذ شود و به قدرتمند شدن شبکه‌های داخلی کمک کند؟

در راستای دفاع از حقیقت و حمایت از مظلوم و مبارزه با رژیم جنایتکاری مثل اسرائیل، هرقدر که ما جبهه دفاع از حق را گسترش دهیم و چتر بزرگ‌تری داشته باشیم صددرصد مطلوب است و بلکه ضرورت دارد. اما فراموش نکنیم که وقتی گفته می‌شود چرا برخی از جوانان و مردم نسبت به مسأله فلسطین بی‌تفاوت شده‌اند، آیا صرفاً به خاطر عملکرد حکومت است؟

من چنین اعتقادی ندارم. به‌نظر من در دو دهه گذشته، یک تلاش فکری و فرهنگی سازمان یافته در محافل روشنفکری و فضای روزنامه‌نگاری و حتی گروه‌های سیاسی ما صورت گرفته تا جامعه را به سمت تجدیدنظر در مسأله فلسطین سوق بدهد. این تلاش کاملاً قابل مشاهده و عیان بوده است. نباید فراموش کنیم در روزگاری، مقامات سابق کشور که جایگاه‌هایی در حد وزارت در کارنامه خود داشتند، دم از این می‌زدند که «ما نباید فلسطینی‌تر از فلسطینی‌ها باشیم!» آن زمانی که افرادی در تشکیلات خودگردان به سمت سازش با صهیونیست‌ها رفته بودند این حرف‌ها را می‌زدند. متأسفانه هنوز هم برخی این حرف‌ها را تکرار می‌کنند. درحالی که امروز روشن شده که آن سازش کوچک‌ترین فایده‌ای برای ملت فلسطین نداشت و جز وقیح‌تر و جری‌تر کردن رژیم صهیونیستی نتیجه‌ای نداشت و حتی خود رژیم هم از طرح دو دولت عدول کرد. درحالی که اگر مسیر مقاومت که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از ابتدا بر آن تأکید داشتند دنبال شده بود وضعیت فلسطین امروز متفاوت بود. متأسفانه آن زمان عده‌ای در داخل هم از مسیر سازش، که در واقع مسیر به رسمیت شناختن اسرائیل بود، حمایت می‌کردند و این رویکرد در شعارها و ادبیات سیاسی حامیان آنها در وقایع سال ۸۸ هم نمایان شد.

پس مسأله فقط سلبی نیست بلکه در این زمینه کار ایجابی انجام شده است. فقط پرهیز نمی‌کنند از اینکه با حکومت هم‌نوا باشند، بلکه به شکل ایجابی برای «عادی‌سازی» و «طبیعی‌سازی» این رژیم جعلی و وحشی، در فضای فرهنگی و رسانه‌ای و روشنفکری کار شده است.

بنابراین این مسیر طی شده را نباید فراموش کنیم. اگر چهره‌های آن جریان می‌آیند و در دفاع از فلسطین چیزی می‌گویند ابتدا تشکر می‌کنیم و خیرمقدم می‌گوییم، اما خیلی محترمانه یادآوری می‌کنیم به آن خطاهای مهلکی هم که در این قضیه در جریان فکری و سیاسی‌شان انجام شد، عنایتی داشته باشند و حداقل مشخص باشد که برخی کجای مسیر را اشتباه رفتند تا ان‌شاءالله آیندگان این خطاها را تکرار نکنند و همواره با قاطعیت و صلابت در مسیر دفاع از آرمان فلسطین پیش بروند.

برش

> در سال‌های گذشته به دلیل مشکلات بودجه و گاه به اسم صرفه‌جویی ضربه‌های جدی به بخش برون‌مرزی سازمان زده شد که امیدواریم در شرایط جدید جبران شود. من همان سال‌های اولی که پرس‌تی‌وی راه افتاده بود در مجله «راه» مقاله‌ای با عنوان «داستان داوود و جالوت» نوشتم. پرس‌تی‌وی در آن زمان نقش فوق‌العاده‌ای در پوشش خبری وقایع جهانی داشت. اما ضربه‌هایی که صداوسیما از ناحیه تحریم‌های خارجی خورد، و نیز بی‌توجهی برخی دولت‌ها و مجلس‌ها، و گاه حتی سیاست‌های غلط در برخی دوره‌های مدیریتی باعث شد بسیاری از فرصت‌های‌مان را از دست بدهیم. گاهی هم اشتباهات مدیریتی داشتیم و به دلیل پخش برخی مطالب که از جهت حقوقی مشکلاتی ایجاد کرد شاهد تعطیلی برخی دفاتر برون‌مرزی بودیم. همه اینها متأسفانه موجب شد که امروز نسبت به جنگ‌های قبلی در غزه در موقعیت ضعیف‌تری از جهت پوشش خبری باشیم.